

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسندگان: ژولپوس الکساندر مکی و پاتریک ترنت گرایزر (مانتلی ریویو، اپریل ۲۰۲۰)
برگردان از: ستاره نوید
۰۹ اپریل ۲۰۲۱

نئولیبرالیسم تا چه زمانی می‌تواند در برابر بحران آب و هوا مقاومت کند؟ بخش دوم و پایانی



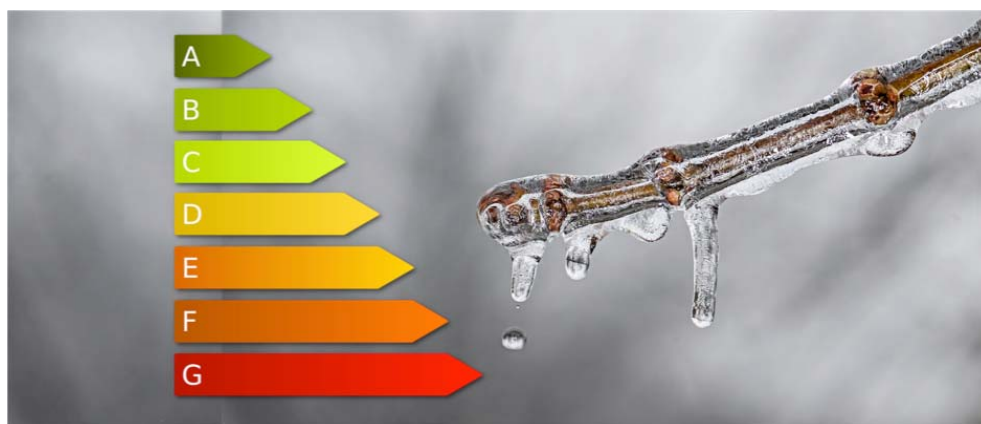
در کالیفرنیا، بازارهای عمده‌فروشی انرژی به وسیله لایحه مصوبه مجلس ایالتی در سال ۱۹۹۶ آغاز به کار کردند. در کنار دیگر مواردی که احتمالاً تأثیر گذار بودند، این لایحه برای تشویق رقابت، تمام مقررات پیش پای انحصارات انرژی در سرتاسر ایالت را از میان برداشت، قیمت انرژی را به میزان ۱۰ درصد کاهش داد و توانایی شرکت‌های انحصاری انرژی، در رابطه با افزایش قیمت مصرفی مشتریان را محدود نمود.

همچنین، این لایحه شرکت‌های سهامی عام ارائه‌دهنده خدمات برق و گاز از جمله شرکت برق منطقه‌ای شمال کالیفرنیا به نام پاسیفیک^۱ را وادار کرد تا بخش اعظم ظرفیت تولید خود را به تولیدکنندگان مستقل (جایی که می‌شد انرژی را در بازار عمده‌فروشی معامله کرد) بفروشد.

اما مشکل اینجا است که بازارهای انرژی مقررات‌زدانی شده، برای پیش‌بینی تقاضا، بر داده‌های پیشین مربوط به الگوهای آب و هوایی و همچنین این فرض که انرژی ارزان و بی‌پایان است، متکی می‌باشند. آنها فاقد تجهیزات لازم برای مقابله با تغییرات الگوهای آب و هوایی که در نتیجه نوسانات اقلیمی به وجود می‌آیند، هستند.

خلاف این گمان که بازار عمدهفروشی انرژی به وفور آن کمک می‌کند، کالیفرنیا هنوز مشابه با دهه‌های گذشته، حداقل یک چهارم انرژی خود را از ایالت‌های همسایه تأمین می‌کند بخش قابل توجهی از این انرژی وارداتی از سدهای هیدروالکتریک (برق‌آبی) واقع در ایالت‌های اورگن و واشنگتن تأمین می‌شود.

در سال ۲۰۰۰، منطقه ساحلی شمال غربی آمریکا با خشکسالی مواجه شد و در نتیجه آن ظرفیت سدهای هیدرو الکتریکی کاهش یافت. این امر، در کنار فعالیت‌های سودآور اما بسیار جنایتکارانه- شرکت‌های فرصت‌طلبی مانند انران^۲، موجب شد شرکت پاسیفیک در سال ۲۰۰۱ اعلام ورشکستگی کند. عدم توانایی شرکت‌های انحصاری انرژی در بالا بردن قیمت مصرفی مشتریان (امری که پیشتر در لایحه مصوبه به تصویب رسیده بود) و همچنین از دست رفتن مازاد انرژی که از منطقه شمال غرب تأمین می‌شد، آن هم در طول فصلی که تقاضا به اوج خود رسیده بود؛ باعث ضایع شدن بخش بزرگی از درآمد سالیانه این شرکت‌ها شد.



شرکت پاسیفیک به منظور رهایی از ورشکستگی، به دولت ایالتی کالیفرنیا متوسل شد. دولت نیز متعاقباً، سیاست‌های پیشین خود مبنی بر محافظت از خانوارها در مقابل نوسانات بازار عمدهفروشی انرژی را زیر پا نهاد و مردم را مجبور کرد تا قبوض خود را پیشاپیش پرداخت کنند. همچنین اضافه بهائی به مبلغ ۵/۲ دلار به هر قبض اضافه شد تا شرکت پاسیفیک بتواند بدهی خود را پرداخت کند! این تاکتیک که رسماً بر اساس سلب مالکیت از دارائی‌های مردم بنا شده است، نمونه‌ای از روش‌هایی است که بازارهای مالی برای خنثی کردن بحران‌های اقتصادی خود از آن استفاده می‌کنند و به واقع نماد بارز نئولیبرالیسم است. این سیاست به عنوان پشتوانه‌ای جدید عمل کرده و به شرکت پاسیفیک کمک نمود تا در سال ۲۰۰۴ از ورشکستگی خارج شود. با این حال، اضافه بهائی که این شرکت را نجات داد، دیگر از قبوض حذف نشد! این اضافه بها، اکنون در صندوقی به نام صندوق اتفاقات غیر مترقبه (بلاای طبیعی) ریخته می‌شود و قرار است که دولت کالیفرنیا از آن برای جبران ضررهای ناشی از آتش‌سوزی‌هایی احتمالی که شرکت‌های برق و گاز ممکن است به وجود آورند، استفاده شود! (می‌دانیم که فرسودگی خطوط انتقال برق و گاز این شرکت‌ها، از عوامل اصلی آتش‌سوزی‌ها هستند).

این در حالی است که هم اکنون نیز شرکت پاسیفیک به علت تغییرات اقلیمی دوباره اعلام ورشکستگی کرده است! در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، اتصال خطوط برق این شرکت، به دلیل هوای بسیار خشک و تأثیراتی که از خشکسالی تاریخی اخیر باقی مانده بود، دو آتش‌سوزی بزرگ در شمال کالیفرنیا را موجب شد. یکی از این آتش‌سوزی‌ها در شهر پارادایس یکی از بزرگ‌ترین و مرگبارترین آتش‌سوزی‌های نسل‌های اخیر به شمار می‌رود. در جریان این آتش‌سوزی، نوزده هزار خانه ویران شد، بیش از ۸ کیلو مترمربع از ناحیه در آتش سوخت و ۸۵ نفر جان خود را از دست دادند.

اگر شرکت پاسیفیک خطوط انتقال خود (که برخی از آنها نزدیک به صد سال عمر دارند) را به روزرسانی می‌کرد تا در هوای خشک از ایمنی بالاتری برخوردار باشند، هیچ کدام از این آتش‌سوزی‌ها رخ نمی‌داد. مقاله‌ی اخیری که در مجله‌ی وال استریت به چاپ رسیده است، جزئیات این ماجرا را فاش کرده است. طبق این مقاله، شرکت پاسیفیک برای دهه‌ها از خطرناک بودن این خطوط انتقال کهنه آگاه بوده، اما به تعویق انداختن تعویض و ایمن‌سازی آنها را از نظر اقتصادی مناسب‌تر دیده است! راز کلاهبرداری نئولیبرالی اکنون فاش شده بود! مگر نه این که هدف ایجاد بازار عمده‌فروشی انرژی، ریختن سودهای کلان در جیب سرمایه‌داران، بدون بالا بردن قیمت مصرف‌کننده بوده است؟ در واقع، شعار طرفداران این بازارها همواره این بوده است که «ما کسب سود را بدون بهره‌کشی از مردم عملی خواهیم کرد!» اما در نهایت راز این فریب آشکار شد؛ چرا که این شرکت نگاهداری و ایمن‌سازی خطوط انتقال خود را به نفع سود بیشتر متوقف کرده بود!

افزون بر از بین بردن معیشت هزاران انسان، این آتش‌سوزی‌ها به کابوسی برای شرکت‌های بیمه که از مطلوب‌ترین عوامل بازارهای نئولیبرالی به شمار می‌روند، تبدیل شده است. آتش‌سوزی‌های اخیر کالیفرنیا، حدود ۲۴ میلیارد دالر برای شرکت‌های بیمه هزینه برداشته است.^۳ در پاسخ به این نگرانی‌های روز افزون، شرکت‌های بیمه حق بیمه را افزایش داده و در برخی موارد نیز از تمدید قرارداد با مشتریان خودداری نموده‌اند. همچنین، بیمه‌گذاران، شرکت پاسیفیک را مسؤول پرداخت‌های کلان خود شمرده و این شرکت دوباره ناچار به اعلام ورشکستگی شد. این امر برای صندوق‌های سهام خصوصی^۴ که ادعای‌های خسارت‌دیدگان^۵ را خریده بودند، منبعی برای کسب سود شد. آنها می‌خواهند از این فرصت استفاده نموده تا بتواند از بدهی رو به افزایش این شرکت کسب سود کنند. صندوق‌های سهام خصوصی همچون گروه الیوت^۶ و بوپست^۷ هم‌اکنون در حال رقابت با یک دیگر هستند تا بتوانند با استفاده از قوانین ورشکستگی، شرکت پاسیفیک را خریداری و از نو سازماندهی کنند.

شرکت پاسیفیک و دیگر برق‌های منطقه‌ی در کالیفرنیا بناچار تصمیم گرفته‌اند تا برق بیش از سه میلیون نفر را در مواقعی که وزش باد بسیار شدید و هوا شدیداً خشک است، قطع کنند تا از به بار آمدن بدهی‌های بیشتر جلوگیری کنند. پیش‌بینی می‌شود که خشکی هوا و وزش شدید باد به دلیل بحران اقلیمی موجود کماکان ادامه داشته باشد و احتمالاً شکلی از آب و هوا که در آینده تجربه خواهیم نمود چیزی بین بارش‌های شدید (که شرکت‌های ارائه دهنده آب را در تنگنا قرار می‌دهد) و خشکسالی می‌باشد.^۸ شایان ذکر است که شرکت پاسیفیک بدون کوچک‌ترین توجهی به جمعیت آسیب‌پذیر اقدام به قطع برق مشتریان خود کرده است. افراد معلول و سالمندان در برابر این خاموشی‌ها در معرض آسیب بیشتری هستند، و به طور کلی ثابت شده است که این خاموشی‌ها موجب افزایش نرخ مرگ و میر می‌شوند.^۹ این دزدی و سلب مالکیت آشکار، نتیجه‌ای جز نادیده گرفتن و خوار شمردن مردم هم از نظر سیاسی و هم از نظر اجتماعی نخواهد داشت. مردمی که برای زنده ماندن به انرژی وابسته هستند، بدون این که کوچک‌ترین تقصیری داشته باشند، مورد آزار قرار می‌گیرند. آنها صرفاً مشغول زندگی خود هستند، زندگی که به تمامی تحت کنترل تأمین‌کننده‌های انرژی است و این تأمین‌کنندگان افرادی هستند که آنها را نه به عنوان یک انسان، بلکه به عنوان منبع تولید سود سرمایه می‌نگرند.

چنان که پیش‌بینی می‌شود این روند ادامه خواهد داشت! به این معنی که نظام‌های انرژی موجود در بازارهای سرمایه‌داری کماکان همان سیاست ظالمانه «سلب مالکیت» را اعمال و حقوق مردم را فدای کسب سود بیشتر خواهند نمود. به طور کلی، سلب مالکیت به اشکالی از تسلط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دلالت دارد که بدون وجود قراردادی برای دستمزد بوده و تنها عملکرد آن، استثمار و بهره‌کشی از نیروی کار است.^{۱۰} برای درک این موضوع، باید به این امر توجه کنیم که بخش اعظم مصرف خانگی برق، حتی در جوامع ثروتمند، برای رفع نیازهای اساسی صورت

می‌پذیرد. به واقع بیشترین میزان مصرف انرژی، برای سرمایش، گرمایش، ذخیره مواد غذایی، نظافت و مسافرت به کار می‌رود. اکثر مردم برای تأمین این نیازها به منابع خارجی انرژی متکی بوده و از دانش لازم برای تحقق این نیازها بدون این منابع خارجی، برخوردار نیستند. این امر نوعی عدم تعادل میان مصرف‌کنندگان انرژی و تأمین‌کنندگان آن را به وجود می‌آورد که نیازهای سرمایه را بر منافع نیروی کار مسلط می‌کند.



در ابتداء، استفاده از انرژی‌های مبتنی بر سوخت‌های فسیلی شکلی از سلب مالکیت شمرده می‌شد که از استثمار نیروی کار حمایت می‌کرد. این شکل از سلب مالکیت، باعث سریع‌تر شدن روند استثمار نیروی کار از طریق افزایش بهرهوری تولیدکنندگان و بازتولیدکنندگان می‌شود. زمانی که سوخت‌های فسیلی به چرخه تولید وارد شدند، برق حاصل از آن به کارگران این امکان را می‌داد تا کالاهای ارزان‌تری تولید کنند و همچنین با بالا بردن بازدهی نیروی کار، مدت زمان کار را به صورتی که پیش‌تر حتی در تصور هم نمی‌گنجید، افزایش داد. این امر همچنین، با افزایش بهرهوری فرایندهائی مثل پخت و پز و نظافت (کار خانگی)، زمان لازم برای باز تولید نیروی کار را نیز کاهش داد. اما گوئی این نیز کافی نبود؛ تولید برق و فرآیند برق‌رسانی، راه نوینی برای تولیدکنندگان برق فراهم نمود تا از بازتولید نیروی کار نیز کسب سود کنند. در حقیقت، ظهور انرژی برق باعث شد که باز تولید نیروی کار هر چه بیشتر به لوازم الکترونیکی خانگی وابسته شود.

بنابراین، پُر بیراه نیست که نتیجه بگیریم، تجارت عمده‌فروشی انرژی با تبدیل نیازهای اصلی فرد (مانند تقاضای انرژی) به بازیچه‌ای برای معاملات قمار، الگوی اصلی سلب مالکیت انرژی را گسترش می‌دهد. حال با درنظر گرفتن تمامی این موارد، پرسش زیر در ذهن پدید می‌آید: نئولیبرالیسم تا چه مدت می‌تواند در برابر بحران آب و هوا مقاومت کند و پیامدهای حمایت مداوم از الگوی نئولیبرال چیست؟ بگذارید با پاسخ به بخش دوم این پرسش و با ذکر سه پیامد آغاز کنیم. اولاً، در چیلی، تلاش برای مقابله با تغییرات اقلیمی از طریق بازار عمده‌فروشی انرژی ناکارآمد بوده و نابرابری اجتماعی موجود را تشدید کرده است. ثانیاً، همانطور که در سرتاسر جهان مشاهده شده است، مصرف

انرژی‌های تجدیدپذیر، در جایی توانسته آلودگی را بیشتر تخفیف دهد که نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کرده است^{۱۱}. در پایان، کاملاً روشن است که مردم چیلی دیگر تاب تحمل افزایش این نابرابری‌ها را ندارند و از همین رو است که به خیابان‌ها آمده‌اند. همچنان که شاهد اعتراضات مشابهی از سوی مردم دیگر کشورها، چون اعتراضات واسکت‌های زرد در فرانسه هستیم.

هدف از افزایش قیمت انرژی، حفاظت از بازار در مقابل ناپایداری سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر بود. همین ناپایداری است که ادامه حیات الگوی عمده‌فروشی انرژی را برای کسب سود تهدید می‌کند. به بیان دیگر این منابع انرژی به جای بازار، تابع اوضاع جوی هستند. روشن است، سیستم‌های برق تجدیدپذیر از یک ویژگی ظاهراً منفی برخوردار هستند. موجودیت آنها به شکلی است که میزان ذخایر آنها را عملاً غیرقابل پیش‌بینی می‌کند. برای مثال، در برخی فصول تابش خورشید در بیشینه و در فصول دیگر در کمینه خود قرار دارد. چنان که پیش‌تر نیز ذکر شد، دولت چیلی برای محافظت از بازار در مقابل این ویژگی غیرقابل پیش‌بینی بودن، قیمت انرژی را افزایش داد. اما، همین غیرقابل پیش‌بینی بودن است که منابع تجدیدپذیر انرژی، همچون انرژی بادی و آبی را به عنوان تهدیدی برای موجودیت «بازارهای عمده‌فروشی انرژی» که بر سود متکی هستند، مطرح می‌کند. به دیگر سخن، این منابع انرژی، وابسته به محیط زیست هستند، و نه بازار. به این معنی که میزان و تمرکز ذخایر این نوع انرژی تماماً به طبیعت وابسته است و بازار کوچک‌ترین نقشی در آن ندارد. وجود نوسانات بسیار در ذخایر انرژی فصلی و موقتی که عملاً آنها را غیرقابل پیش‌بینی می‌کنند (مانند انرژی‌های تجدیدپذیر) باعث می‌شود که نتوان امید سود چندانی از فروش و عرضه این انرژی‌ها داشت. به یاد بیاورید که این همان چیزی بود که نظام بازار عمده‌فروشی عمدتاً برای دستیابی به آن ساخته شده بود. با این وجود، این مشکلی است که به بازار مربوط می‌شود و هرگز به معنای مانعی برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر نمی‌باشد. چرا که به آسانی می‌توان در زمان‌های اوج مصرف که میزان مصرف از ذخیره انرژی پیشی می‌گیرد، از سوخت‌های فسیلی کمک گرفت. البته که این امر هم اکنون نیز انجام می‌شود، اما افسوس که در همان قالب عمده‌فروشی انرژی پیشین است!

با این حال، تحقق این امر نیازمند تبدیل نظام انرژی سلب‌کننده مالکیت^{۱۲} به نظامی مالکیت بخش^{۱۳}، می‌باشد. منظور ما از نظام مالکیت بخش، نظامی است که فارغ از خود بیگانگی^{۱۴} موجود در کالاها، تولید انرژی کند. مثلاً اگر انرژی را به عنوان یک کالا در نظر بگیریم، می‌بینیم که ارزش آن در واقع ناشی از مبادله نابرابری است که در نتیجه آن، افراد ناچارند برای آن پول بیشتری نسبت به هزینه‌ای که برای تولیدش به کار رفته است، بپردازند. این شکل از مبادله نابرابر از طریق مالکیت خصوصی زیرساخت‌های شبکه توزیع انرژی حفظ می‌شود؛ بدین صورت که واسطه‌ای میان مصرف و تولید انرژی پدید می‌آورد که اقتدار خانوارها را محدود می‌کند. واسطه مذکور در این مورد همان بازار عمده‌فروشی انرژی است که افزون بر قیمت، نوع و زمان استفاده از انرژی‌ها را نیز تعیین می‌کند. مالکیت بخشیدن به انرژی به این معنی است که انرژی را زمانی باید استفاده نمود که به نفع مردم باشد و واسطه‌ای که مبادله آن را نابرابر کند در کار نباشد. انرژی مذکور همچنین تنها باید به توسط چرخه‌های زیست محیطی محدود شود و از هرگونه از خود بیگانگی که قیمت‌گذاری توسط بازار پدید می‌آورد، عاری باشد.

اگر رفتار مردم به جای کنترل توسط بازار، تنها توسط محیط زیست محدود می‌شد، آنها به آسانی می‌توانستند تصمیم بگیرند که کارهایی که انرژی زیادی برای انجام آنها لازم است، مانند مسافرت، پخت و پز، نظافت و شارژ باتری‌ها را در زمان‌هایی که ذخیره انرژی‌های تجدیدپذیر بسیار است انجام دهند و مصرف خود را در طی ساعاتی که این ذخیره در کمینه خود است، کاهش دهند. بر اساس این مدل، مردم به تغییرات آب و هوایی به‌گونه‌ای پاسخ می‌دهند تا تأثیر خود

را بر آب و هوا کاهش دهند. همچنین چنین مدلی فاقد هر گونه بازاری است که با قیمت‌گذاری تنها در صدد کسب سود بیشتر است!

علیرغم این که واگذاری این تصمیم بر عهده خود مردم و دادن این آزادی که آنها تنها در حصار عوامل طبیعی زمین باشند، همچون سودائی ناممکن است؛ جالب است بدانید که این دقیقاً همان کاری است که شرکت پاسیفیک، در فصول آتش‌سوزی، مردم را به انجام آن وادار می‌کند. تنها تفاوت این است که در این مورد، یک شرکت خصوصی است که برای مردم تصمیم می‌گیرد. در ضمن، قابل ذکر است که تنها هدف این شرکت از انجام چنین کاری این است که از هرگونه مسئولیت مالی در قبال آتش‌سوزی‌های احتمالی آینده بری باشد. هوای خشک برای شرکت پاسیفیک یک خطر محسوب می‌شود، زیرا همانطور که پیش‌تر نیز ذکر شد این شرکت کماکان از انطباق زیرساخت‌های خود با تغییرات آب و هوایی خودداری می‌کند. این در حالی است که همگان می‌دانیم که خشکی هوا، حتی بدون در نظر گرفتن تغییرات اقلیمی، که ناشی از برهم‌کنش انسان و طبیعت است، نیز احتمالی ممکن است و بدون شک باید در زمان ساخت زیر ساخت‌ها به عنوان یک عامل اجتناب‌ناپذیر در نظر گرفته شود. عدم انجام این کار منافع زندگی اجتماعی و جان مردم را تهدید می‌کند. در حقیقت، باید خود را بسیار خوش شانس بدانیم که این امر تنها در سال‌های اخیر ایجاد مشکل نموده است. با این وجود، ظهور مکرر هوای خشک که یکی از پیامدهای بحران آب و هوا می‌باشد، این امر را به شرکت پاسیفیک تحمیل کرده است، چرا که هم اکنون به عنوان تهدیدی برای سودآوری این شرکت عمل می‌کند. در واقع، تغییرات اقلیمی توانائی مالی بزرگترین شرکت ارائه دهنده خدمات برق و گاز ایالات متحده امریکا را زیر سؤال برده است. برای محافظت از آینده- شرکت پاسیفیک، ایالت کالیفرنیا صندوقی را ایجاد کرده است که این غول عظیم را از تهدید «ادعای خسارت مردم» که پیش‌تر بیان شد، در امان نگاه دارد.

و این همان الگوی نئولیبرالی تولید انرژی است: برون‌سپاری هزینه‌ها و جذب مازاد. چنین الگویی انسان را به شیئی یک بار مصرف تبدیل می‌کند؛ به اشیائی که نیازهای انرژی آنها تنها بر اساس سودآوری و نه بقاء و یا مطلوبیت تعیین می‌شود. موکول کردن منابع انرژی به منطق معیوب یک سیستم سلب مالکیت کننده و عدم تلاش برای ساختن سیستم‌هایی که بازتاب‌کننده اکولوژی باشد، همان چیزی است که مردم چیلی را به خیابان‌ها و مردم کالیفرنیا را به تنگنا کشاند. بنابراین، نئولیبرالیسم تا چه مدت می‌تواند در برابر بحران آب و هوا مقاومت کند؟ تنها تا زمانی که ما خود را به عنوان اشیای یک بار مصرف و شرکت‌هایی همچون پاسیفیک را به عنوان ضرورت بپذیریم.

-
1. Pacific Gas and Electric (PG&E) 2. Enron
 3. Matt Wirz and Juliet Chung, "PG&E Trade Punishes Hedge Funds as California Burns," Wall Street Journal, October 30, 2019.
 4. Hedge fund
 5. insurance claim
- درخواستی رسمی که توسط دارنده بیمه به یک شرکت بیمه تسلیم می‌شود تا بر مبنای آن، خسارت وارده به شرکت دارنده بیمه جبران شود.
6. Elliott Corp. 7. The Baupost Group

8. Daniel L. Swain, Baird Langenbrunner, J. David Neelin, and Alex Hall, "Increasing Precipitation Volatility in Twenty-First-Century California," *Nature Climate Change* 8 (2018): 427–33.
9. Brooke Anderson and Michelle L. Bell, "Lights Out: Impact of the August 2003 Power Outage on Mortality in New York, NY," *Epidemiology* 23, no. 2 (2012): 189–93.
10. John Bellamy Foster and Brett Clark, "The Expropriation of Nature," *Monthly Review* 69, no. 10 (March 2018): 1–27.
11. Julius Alexander McGee and Patrick Trent Greiner, "Renewable Energy Injustice: The Socio-Environmental Implications of Renewable Energy Consumption," *Energy Research & Social Science* 56 (2019).
12. expropriation 13. appropriation 14. alienation.

(دانش و امید، شماره ۴، اسفند [حوت] ۱۳۹۹)